



From Resistance to Reconstruction: Rereading the Discourse of Islamic Identity in the Process of Social Renewal and the Role of Women in the Post-War Period

Maryam Jamshidian

B.A. in General Psychology; First-Year Student, Level 2, Zahraieh Theological Seminary, Najafabad, Iran.
Mjamshidian044@chmail.ir

Abstract

This study, titled “From Resistance to Reconstruction: Reinterpreting the Discourse of Islamic Identity in the Reconstruction Process and the Role of Women in Post-War Eras,” investigates the agency and pivotal role of women in the socio-cultural reconstruction of post-war societies within the framework of “resistance-reconstruction.” Utilizing a qualitative approach and a comparative method, this paper analyzes the experiences of Islamic countries alongside global case studies. It operationally defines “cultural resistance” and “social reconstruction” to link identity theories with field realities. Findings indicate that women in post-war eras are not merely passive victims, but active agents who reconstruct social, economic, and psychological structures. Through narrative and structural roles, women play a decisive part in rebuilding the identity of the new generation, generating social capital, and restoring community cohesion. Thus, sustainable reconstruction relies heavily on recognizing and empowering women’s agency, confirming that women are architects of cultural continuity and social stability in war-torn nations.

Keywords: Islamic Identity; Women; Social Reconstruction; Cultural Resistance; Identity Narrative.



من المقاومة إلى إعادة الإعمار؛ إعادة قراءة خطاب الهوية الإسلامية في عملية إعادة البناء ودور النساء في مرحلة ما بعد الحرب

مريم جمشيديان

بكالوريوس في علم النفس العام، طالبة في السنة الأولى، المستوى الثاني، حوزة الزهراء العلمية، نجف آباد، إيران

Mjamshidian044@chmail.ir

الملخص

تهدف هذه الدراسة، الموسومة بـ "من المقاومة إلى إعادة الإعمار: إعادة قراءة خطاب الهوية الإسلامية في عملية إعادة الإعمار ودور المرأة في فترات ما بعد الحرب"، إلى استقصاء فاعلية ودور المرأة المحوري في إعادة البناء الاجتماعي والثقافي لمجتمعات ما بعد الحرب، ضمن إطار ثنائية "المقاومة وإعادة الإعمار". تعتمد هذه الورقة على المنهج الكيفي والتحليل المقارن، حيث تحلل تجارب دول إسلامية ونماذج عالمية مختارة. كما تضع تعريفاً إجرائياً لمفهوم "المقاومة الثقافية" و"إعادة البناء الاجتماعي" لربط نظريات الهوية بالواقع الميداني. وتظهر النتائج أن النساء في فترات ما بعد الحرب لسن مجرد ضحايا سلبيات، بل هن فاعلات أساسيات يقمن بإعادة ترميم البنى الاجتماعية والاقتصادية والنفسية. ومن خلال أدوار سردية وهيكلية، تؤدي المرأة دوراً حاسماً في إعادة بناء هوية الجيل الجديد، وتوليد رأس المال الاجتماعي، واستعادة التماسك المجتمعي. وبذلك، يعتمد نجاح إعادة الإعمار المستدامة بشكل كبير على الاعتراف بفاعلية المرأة وتمكينها، مما يؤكد أنها مهندسات الاستمرارية الثقافية والاستقرار الاجتماعي في الدول التي مزقتها الحروب. الكلمات المفتاحية: الهوية الإسلامية، المرأة، إعادة البناء الاجتماعي، المقاومة الثقافية، سردية الهوية.



از مقاومت تا بازسازی؛ بازخوانی گفتمان هویت اسلامی در فرآیند بازآفرینی و نقش زنان در پسا جنگ

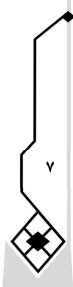
مریم جمشیدیان

کارشناسی روانشناسی عمومی، طلبه پایه اول، سطح ۲ حوزه زهرائیه نجف آباد، ایران
Mehdifathijuzdani123@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی و بازتبیین گفتمان هویت اسلامی در چارچوب دوگانه مقاومت - بازسازی، نقش و عاملیت زنان را در فرایند بازآفرینی اجتماعی و فرهنگی جوامع پسا جنگ بررسی می‌کند. مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان با اتکا به ظرفیت‌های هویتی و فرهنگی زنان، پیوندی معنادار میان تجربه مقاومت و فرایند بازسازی اجتماعی برقرار ساخت. این مطالعه با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی میان برخی جوامع اسلامی و نمونه‌های منتخب بین‌المللی انجام شده است. در این چارچوب، مفاهیم مقاومت فرهنگی و بازسازی اجتماعی به صورت عملیاتی تبیین شده‌اند تا امکان تحلیل دقیق ترنسب میان نظریه‌های هویت و واقعیت‌های میدانی فراهم شود. یافته‌ها نشان می‌دهد زنان در جنگ و پس از آن صرفاً حاملان حافظه جمعی نیستند، بلکه به مثابه کنشگرانی مؤثر در بازسازی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی ایفای نقش می‌کنند. زنان با نقش‌های ساختاری و روایت‌گرانه، در ترمیم هویت نسل جدید، بازتولید سرمایه اجتماعی و احیای پیوندهای جمعی سهمی تعیین‌کننده دارند.

واژگان کلیدی: هویت اسلامی؛ زنان؛ بازسازی اجتماعی؛ مقاومت فرهنگی؛ روایت هویتی.



مقدمه

بحث از هویت اسلامی در جوامعی که طعم تلخ جنگ، ناامنی و گسست‌های عمیق ساختاری را چشیده‌اند، فراتر از یک دغدغه ذهنی یا نظری محض است. جنگ‌ها نه تنها کالبد فیزیکی شهرها را ویران می‌کنند، بلکه تاروپود روابط انسانی، سرمایه اجتماعی و باورهای مشترک یک ملت را نیز با فرسایشی شدید روبه‌رو می‌سازند. در چنین شرایط بحرانی، بازیابی و بازسازی جامعه مستلزم فرارفتن از رویکردهای صرفاً سخت‌افزاری و عمرانی است. تجربه نشان داده است که بدون ترمیم سرمایه روانی و احیای پیوندهای هویتی، پروژه‌های فیزیکی بازسازی نیز عقیم خواهند ماند. در این میان، گفتمان هویت اسلامی با تکیه بر مفاهیمی همچون کرامت انسانی، ایثار و پیوندهای ایمانی، نقشی محوری در انسجام بخشی به جامعه در حال گذار ایفا می‌کند. یکی از مؤلفه‌های کلیدی و در عین حال مغفول در این فرایند، نقش و عاملیت زنان است. زنان در جوامع جنگ‌زده، همزمان در چند جبهه کنشگری می‌کنند؛ از یک سو وظیفه حراست از بقای خانواده و پاسخگویی به نیازهای اولیه در غیاب مردان را بردوش می‌کشند و از سوی دیگر، به عنوان مجاری اصلی انتقال بین‌نسلی حافظه تاریخی و ارزش‌های فرهنگی عمل می‌کنند. این نقش‌آفرینی چندبعدی، بستر مناسبی برای بررسی پیوند میان مفهوم «مقاومت فرهنگی» در دوران بحران و «بازسازی اجتماعی» در دوران پساجنگ فراهم می‌آورد. متون

اصیل اسلامی نیز بر این عاملیت مهر تأیید می‌زنند. قرآن کریم در اشاره به شخصیت‌های برجسته‌ای همچون حضرت مریم (سلام الله علیها)، نمادی از طهارت، استقامت و عاملیت مستقل اجتماعی را به تصویر می‌کشد: «وَجَعَلْنَاهَا وَابِّنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (الأنبياء: ۹۱). این آیه نشان می‌دهد که زن می‌تواند محور یک تحول هویتی جهانی و نشانه‌ای الهی برای هدایت و بازآفرینی ارزش‌های یک جامعه باشد. در سطح روایی نیز، تعبیر مشهور نبوی «النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ» (ابن‌انس، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳) بر برابری و هم‌سنگی سرشت انسانی و مسئولیت‌های کلان اجتماعی میان زن و مرد دلالت دارد. این مبانی وحیانی و روایی، بستری را فراهم می‌آورند تا نقش زنان از حاشیه به متن تحلیل‌های جامعه‌شناختی منتقل شود. با وجود این ظرفیت‌های نظری، پژوهش‌های موجود غالباً به صورت انتزاعی به موضوع پرداخته و از ارائه تعاریف عملیاتی و تطبیق آن‌ها با نمونه‌های واقعی خودداری کرده‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه گفتمان هویت اسلامی با میانجی‌گری عاملیت زنان، حلقه وصلی میان مقاومت فرهنگی در زمان جنگ و بازسازی اجتماعی در دوره پس از جنگ ایجاد می‌کند. برای پاسخ به این مسئله، با اتخاذ روش تحلیل تطبیقی، تجربه‌های متفاوتی از جوامع اسلامی (ایران و افغانستان) و نمونه‌های بین‌المللی (بوسنی، رواندا و ایرلند شمالی) تحلیل می‌شود تا الگویی جامع برای درک این فرایند به دست آید.

مبانی نظری و تعاریف عملیاتی

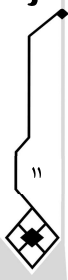
برای پرهیز از کلی‌گویی و ایجاد یک ساختار روش‌شناختی منسجم، در این بخش به تعریف عملیاتی و تبیین ابعاد سه مفهوم کلیدی پژوهش یعنی مقاومت فرهنگی، بازسازی اجتماعی و هویت اسلامی می‌پردازیم.

۱. مقاومت فرهنگی

مقاومت فرهنگی عبارت است از تلاش آگاهانه، مستمر و جمعی یک گروه اجتماعی برای حفظ، صیانت و بازتولید ارزش‌ها، باورها، سبک زندگی و الگوهای هویتی خود در شرایطی که تحت فشارهای خردکننده نظامی، سیاسی یا استحاله‌طلبانه بیرونی قرار دارد (پاینده، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲). این مقاومت برخلاف مقاومت نظامی، ابزاری نرم و نمادین دارد و هدف آن جلوگیری از فروپاشی درونی جامعه است.

در این پژوهش، مؤلفه‌های عملیاتی مقاومت فرهنگی عبارت‌اند از:

- پاسداشت زبان و نمادهای بومی: مقاومت در برابر حذف نشانه‌های هویتی.
 - روایت‌گری تاریخی: زنده نگه داشتن حافظه جمعی در برابر فراموشی ساختاری.
 - تقویت شبکه‌های غیررسمی: ایجاد ساختارهای همیاری محلی و خانوادگی.
- از منظر الهیاتی، قرآن کریم در توصیف مؤمنانی که در مسیر حق پایداری



می‌ورزند و انسجام خود را حفظ می‌کنند، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» (الصف: ۴). این پایداری بنیان مرصوص، تجلی عینی مقاومت هماهنگ اجتماعی در برابر تهدیدات است که پابنده (۱۳۹۸، ص ۱۱۵) آن را شالوده اصلی صیانت از مرزهای فرهنگی جامعه می‌داند.

۲. بازسازی اجتماعی

بازسازی اجتماعی فرایندی چندبعدی و پویا است که پس از فروپاشی نظم اجتماعی بر اثر جنگ یا بحران‌های حاد، با هدف ترمیم ساختارهای آسیب‌دیده، احیای اعتماد عمومی، تقویت نهادهای مدنی و مدون ساختن روابط جدید اجتماعی آغاز می‌شود (توکلی، ۱۳۹۹، ص ۴۸). این مفهوم با سه شاخص اصلی سنجیده می‌شود:

- ترمیم و بازتعریف نقش‌های درون خانوادگی: تطبیق خانواده با شرایط جدید پسا جنگ.
- احیای سرمایه اجتماعی: بازگرداندن اعتماد متقابل میان آحاد جامعه و نهادها.
- مشارکت مدنی و اقتصادی: ورود کنشگران به عرصه‌های عمومی برای مدیریت بحران.

در نگاه اسلامی، این فرایند با اصل اصلاح ذات‌البین همپوشانی دارد. قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره حجرات با تأکید بر اخوت مؤمنان، دستور به اصلاح روابط

میان برادران دینی می‌دهد تا مانع از فروپاشی نظام اجتماعی شود. توکلی (۱۳۹۹، ص ۵۲) معتقد است این آموزه دینی، زیربنای اخلاقی لازم برای بازسازی اجتماعی و خروج از وضعیت ستیزه سمیت صلح پایدار را فراهم می‌کند.

۳. هویت اسلامی

هویت اسلامی به عنوان یک نظام معرفتی، ارزشی و رفتاری منسجم تعریف می‌شود که از منابع وحیانی و سیره معصومین علیهم‌السلام سرچشمه گرفته و به ذهن و رفتار پیروان خود جهت می‌دهد (علوی، ۱۴۰۰، ص ۱۷). این هویت در ابعاد عملیاتی زیر تعریف می‌شود:

- مسئولیت‌پذیری اجتماعی: تعهد فرد نسبت به سرنوشت کل جامعه.
 - پایبندی به اخلاق عمومی: رعایت هنجارهای عدالت‌محور و صلح‌جویانه در تعاملات.
 - بازتولید ارزش‌های دینی: انتقال آموزه‌های توحیدی به نسل‌های بعدی.
- آیه ۱۰۳ سوره آل عمران با دعوت به تمسک جمعی به «حبل الله» و نهی از تفرقه، بعد ساختاری و وحدت‌بخش هویت اسلامی را آشکار می‌سازد. علوی (۱۴۰۰، ص ۲۲) استدلال می‌کند که این تمسک جمعی، به عنوان یک چتر هویتی، تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای را ذوب کرده و جامعه بحران‌زده را به سمت یک هدف مشترک سوق می‌دهد.

مدل مفهومی پژوهش

روابط میان این سه مفهوم را می‌توان در قالب یک چرخه تعاملی و پویا تبیین کرد. مقاومت فرهنگی در دوران بحران، مانع از فروپاشی کامل بنیان‌های معنایی جامعه می‌شود. این پایداری، زمینه را برای آغاز بازسازی اجتماعی در دوره پسا جنگ هموار می‌سازد. بازسازی اجتماعی به نوبه خود به بازتعریف و تقویت هویت اسلامی در بستر واقعیت‌های جدید کمک می‌کند. در نهایت، این هویت قوام یافته، ظرفیت جامعه را برای مقاومت فرهنگی در مواجهه با چالش‌های آینده افزایش می‌دهد. زنان در تمامی بخش‌های این چرخه، به عنوان کانون اتصال، نقش آفرینی می‌کنند.

مطالعات موردی و تحلیل نقش زنان

برای بررسی عینی مدل تحلیلی، پنج جامعه با ویژگی‌های گوناگون تاریخی، مذهبی و سیاسی مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌گیرند.

۱. ایران

در تجربه جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در دوران دفاع مقدس و سال‌های پس از آن، مقاومت فرهنگی و بازسازی اجتماعی پیوند نزدیکی با گفتمان دینی داشتند. زنان ایرانی از یک سو با تحمل مصائب جنگ، اداره خانواده‌ها در غیاب همسران و پشتیبانی در جبهه‌ها، مقاومت فرهنگی را معنا بخشیدند. از سوی دیگر، پس از پایان جنگ، حضور آنان در حوزه‌های آموزش عالی، بهداشت،

فعالیت‌های خیریه و نهادهای اجتماعی شتاب گرفت. رضایی (۱۳۹۸)، ص ۲۴) نشان می‌دهد که زنان با تکیه بر الگوی زن مسلمان، توانستند بدون فروپاشی در ساختار سنتی خانواده، نقش‌های مدنی جدیدی را در دوره بازسازی پساجنگ ایفا کنند و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس را به نسل جدید انتقال دهند.

۲. افغانستان

جامعه افغانستان بیش از چهاردهه جنگ مستمر داخلی و خارجی را تجربه کرده است. در این بافت سنتی و بحران‌زده، مقاومت فرهنگی زنان به صورت شبکه‌های پنهان خانگی برای آموزش دختران، روایت‌گری تاریخ شفاهی و حفظ صنایع دستی و بومی تجلی یافته است. با وجود محدودیت‌های شدیدی که دوره‌های مختلف سیاسی بر آنان تحمیل کرده است، زنان افغان با ایجاد بسترهای همیاری محلی مانع از فروپاشی کامل ساختار هویتی جامعه شدند. طبق تحلیل مک‌دونالد (McDonald, 2015, p. 110)، زنان در افغانستان نقش کلیدی در صیانت از هویت قومی و مذهبی داشته و به عنوان میانجی‌های صلح محلی در حل منازعات طایفه‌ای عمل کرده‌اند.

۳. بوسنی و هرزگوین

پس از جنگ خانمان‌سوز دهه ۱۹۹۰ و نسل‌کشی مسلمانان در بالکان، جامعه بوسنی با شوک عمیق روحی و ازهم‌گسیختگی خانوادگی مواجه شد. در این فضا، زنان مسلمان بوسنیایی (مانند جنبش مادران سربرنیتسا) نقشی تاریخی ایفا



کردند. آنان با ثبت و مستندسازی جنایات جنگی و پیگیری بین‌المللی پرونده مفقودان، مقاومت فرهنگی را در قالب دادخواهی عدالت‌محور تعریف کردند. مستفیک (Mustafic, 2019, p. 132) تأکید می‌کند که حضور فعال این زنان در سازمان‌های غیردولتی و تلاش برای بازسازی روابط بین‌قومی، یکی از ستون‌های اصلی بازآفرینی سرمایه اجتماعی و ترمیم روانی جامعه پس از شوک نسل‌کشی بوده است.

۴. رواندا

نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ در رواندا ساختار جمعیتی کشور را دگرگون کرد، به طوری که در دوره بلافاصله پس از جنگ، نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت زنده کشور را زنان تشکیل می‌دادند. در این شرایط بی‌سابقه، زنان رواندایی ناگزیر شدند تمامی امور کشور را به دست گیرند. آنان با تشکیل تعاونی‌های کشاورزی خرد، مشارکت در تدوین قانون اساسی جدید و حضور پررنگ در پارلمان (که بالاترین درصد حضور زنان در جهان را رقم زد)، رونق اقتصادی و آشتی ملی را رهبری کردند. شولتز (Schulz, 1998, p. 85) معتقد است که عاملیت اقتصادی و مدنی زنان در رواندا، الگویی از بازسازی اجتماعی شتابان را ارائه داد که بدون حضور فعال آنان هرگز محقق نمی‌شد.

۵. ایرلند شمالی

در منازعات خونین ایرلند شمالی میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، زنان فراتراز

مرزهای مذهبی و فرقه‌ای با یکدیگر متحد شدند. آنان با تشکیل ائتلاف‌های صلح و سازمان‌های مدنی مشترک، براهمیت توقف خشونت‌ها و تمرکز بر رفاه اجتماعی و تربیتی کودکان پافشاری کردند. مک‌آدام (McAdam, 2000, p. 51) در تحلیل خود نشان می‌دهد که چگونه زنان ایرلند شمالی با تمرکز بر منافع مشترک انسانی، فضایی را برای گفت‌وگوهای رسمی صلح (مانند توافق جمعه نیک) هموار ساختند و نقش مؤثری در کاهش تنش‌های هویتی در سطح محلی ایفا کردند.

تحلیل این پنج نمونه نشان می‌دهد که علیرغم تفاوت‌های ساختاری، عاملیت زنان در بازسازی پساجنگ دارای وجوه مشترک قدرتمندی است. در جوامع اسلامی (ایران و افغانستان)، این عاملیت بیشتر از مجرای خانواده، حفظ ارزش‌های معنوی و شبکه‌های همیاری مذهبی عبور می‌کند؛ در حالی که در نمونه‌هایی مانند رواندا و ایرلند شمالی، جنبه‌های مدنی، ساختارهای قانونی و فعالیت‌های اقتصادی خرد برجستگی بیشتری دارند. با این حال، در تمامی موارد، زنان نقطه اتکای جامعه برای عبور از ترومای جنگ به ثبات پساجنگ بوده‌اند.

مدل تحلیلی و چارچوب نظری

مدل تحلیلی این پژوهش بر پایه مفهوم چرخه پویای بازآفرینی هویتی بنا شده است. این مدل، چگونگی ارتباط متقابل میان سه عنصر مقاومت فرهنگی،



بازسازی اجتماعی و هویت اسلامی را با محوریت عاملیت زنان تبیین می‌کند.

[هویت اسلامی]

/ \

(تقویت هویت دینی) (ارائه چارچوب معنایی)

/ \

v v

[بازسازی اجتماعی] >----- [مقاومت فرهنگی]

(ایجاد پیش شرط‌ها)

همان‌طور که در نمودار فوق مشاهده می‌شود، این رابطه یک فرایند خطی و یک طرفه نیست. در گام نخست، مقاومت فرهنگی به عنوان یک سد دفاعی نرم عمل می‌کند و مانع از آن می‌شود که بحران‌های فیزیکی جنگ، ارزش‌ها و بنیان‌های هویتی جامعه را مضمحل کنند. در این فضا، زنان با انتقال زبان، قصه‌ها، مناسک و حفظ انسجام خانواده، هسته‌های اولیه مقاومت را شکل می‌دهند.

در گام دوم، با ورود به دوران پسا جنگ، نیاز به بازسازی اجتماعی پدیدار می‌شود. بازسازی واقعی زمانی امکان پذیر است که جامعه سرمایه فرهنگی اولیه (که در مرحله مقاومت حفظ شده است) را به کار گیرد. زنان با ورود به عرصه‌های اقتصادی محلی، احیای نهادهای آموزشی و تشکیل شبکه‌های مدنی، خرابی‌های اجتماعی را ترمیم می‌کنند. طباطبایی (۱۳۹۷، ص ۹۴) اشاره

می‌کند که بازسازی بدون تکیه بردارایی‌های فرهنگی حفظ‌شده در دوران مقاومت، به توسعه‌ای کاریکاتوری و بی‌هویت منجر خواهد شد. در گام سوم، فرایند بازسازی موفقیت‌آمیز، بستر مناسبی را برای بازتعریف و تقویت هویت اسلامی مهیا می‌کند. این هویت جدید، متناسب با نیازهای دوره صلح و بازسازی، ارزش‌هایی چون مسئولیت‌پذیری، تسامح، صلح‌طلبی و کرامت انسانی را بازتولید می‌کند. یزدانی (۱۴۰۰، ص ۲۰۵) در بررسی خود نشان می‌دهد که جوامع اسلامی پساجنگ، برای پایداری خود نیازمند یک بازخوانی اجتهادی و متناسب با زمان از هویت اسلامی هستند تا بتوانند به بحران‌های ناشی از تجدد و پیامدهای روانی جنگ پاسخ گویند. زنان در این مرحله نیز با تربیت نسل جدید براساس این هویت پویا، تضمین‌کننده تداوم فرهنگی جامعه خواهند بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل تطبیقی نقش زنان در فرایندهای مقاومت فرهنگی، بازسازی اجتماعی و تقویت گفتمان هویت اسلامی به نتایج زیر دست یافته است:

نخست، مشخص شد که مقاومت فرهنگی به عنوان یک راهبرد بنیادین برای حفظ انسجام درونی جامعه در دوران بحران، تا حد زیادی متکی بر عاملیت غیررسمی اما تعیین‌کننده زنان است. زنان با پاسداری از کانون خانواده و انتقال

بین نسلی ارزش‌ها، مانع از فروپاشی روانی جامعه می‌شوند. دوم، در حوزه بازسازی اجتماعی، نتایج پژوهش گویای آن است که ترمیم سرمایه اجتماعی و اعتمادسازی عمومی پساجنگ بدون حضور فعال و خلاقانه زنان در عرصه‌های مدنی و محلی امکان‌پذیر نیست. تجارب بین‌المللی به ویژه در رواندا و بوسنی نشان داد که عاملیت زنان فراتر از نقش‌های سنتی، پایداری فرایندهای بازسازی را تضمین می‌کند.

سوم، هویت اسلامی به عنوان یک چترارزشی و معنایی، نقشی هدایت‌گر در جهت‌دهی به دو فرایند مقاومت و بازسازی دارد. این هویت در صورتی پویا می‌ماند که زنان به عنوان عاملان انتقال آن، بتوانند خوانشی متناسب با نیازهای زمانه و متمرکز بر ارزش‌های انسانی ارائه دهند. مدل مفهومی ارائه‌شده نشان داد که تعامل سه مؤلفه مقاومت فرهنگی، بازسازی اجتماعی و هویت اسلامی، چرخه‌ای را ایجاد می‌کند که تاب‌آوری جامعه را در برابر چالش‌های آینده بالا می‌برد.

براساس این یافته‌ها، پیشنهاد‌های زیرارائه می‌شود:

- در سطح علمی و پژوهشی: انجام تحقیقات میدانی و سنجش‌های کمی دقیق‌تر درباره رابطه میان میزان مشارکت زنان در سازمان‌های غیردولتی و نرخ موفقیت پروژه‌های بازسازی محلی. همچنین بررسی تطبیقی نقش زنان در جوامع سکولار در مقایسه با جوامع با هویت دینی قوی در پسا جنگ.
- در سطح سیاست‌گذاری: ضرورت توانمندسازی اقتصادی و حقوقی زنان



در مناطق پسا جنگ، حمایت دولتی از نهادها و تشکل‌های مدنی زنان محور، و مشارکت دادن مستقیم زنان در فرآیندهای رسمی صلح‌سازی و تصمیم‌گیری‌های کلان عمرانی و فرهنگی.

در نهایت، بازخوانی گفتمان هویت اسلامی در بستر پسا جنگ اثبات می‌کند که زنان نه قربانیان منفعل بحران، بلکه مهندسان اصلی بازآفرینی پیوندهای اجتماعی و تداوم بخشان اصالت فرهنگی جامعه هستند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (۱۳۹۰). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دارالقرآن الکریم.
- ۱. ابن‌انس، مالک. (۱۴۰۵). الموطأ. ترجمه محمدرضا عطایی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲. پاینده، حسین. (۱۳۹۸). مقاومت فرهنگی در جوامع در حال گذار: رویکردی جامعه‌شناختی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳. توکلی، رسول. (۱۳۹۹). فرهنگ و بازسازی اجتماعی: مطالعه‌ای بر جوامع پسا جنگ. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴. رضایی، نیلوفر. (۱۳۹۸). هویت اسلامی و نقش زنان در جامعه پس از جنگ ایران. فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی/ایران، ۸(۴)، ۱۵-۳۲.
- ۵. طباطبایی، سید محمد. (۱۳۹۷). هویت و بازآفرینی فرهنگی در جوامع پسا جنگ. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶. علوی، سهراب. (۱۴۰۰). نقش زنان در تحکیم هویت اسلامی در جوامع پسا جنگ. فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۱۲(۳)، ۱-۲۵.
- ۷. یزدانی، عباس. (۱۴۰۰). مطالعات جنسیت، توسعه و بازسازی اجتماعی در جهان اسلام. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

ب) منابع لاتین

- 8. McAdam, J. (2000). Gender and peacebuilding in Northern Ireland. In R. Statham & L. Rabin (Eds.), *Women in Conflict Zones* (pp.

45–62). London: Palgrave Macmillan.

9. McDonald, J. (2015). Women, resistance and identity in post-war societies. *Journal of Security Studies*, 39(3), 105–122.

10. Mustafic, A. (2019). Women and social reconstruction in Bosnia and Herzegovina. *Journal of Peace and Conflict Studies*, 5(1), 125–140.

11. Owen, J. (2007). Women, peace and development in Rwanda. *African Studies Review*, 22(3), 50–68.

12. Schulz, M. (1998). Women in war and peace: A case study of Rwanda. *African Studies Review*, 32(4), 77–92.

